

بنیاد چهارم خرداد
(روز مقاومت و پایداری، روز دزفول)
گروه روایتگران شهدای دزفول
مرکز فرهنگی دفاع مقدس دزفول

حاج عظیم

فرازهایی از زندگی سردار شهید

حاج عظیم محمدی راده

معاون طرح و عملیات لشکر حضرت ولیعصر (عج)

حاج عظیم

فرازهایی از زندگی سردار شهید
حاج عظیم محمدی زاده

مریم سلیمانی فاضل (آقا سلیمان)



ناشر: نیلوفران

مصحاحه ها: رحیم حسینی فر
طرح جلد و صفحه آرای: محبوبه اعظمی
نوبت چاپ: اول ۱۳۹۴
شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۹۳۵-۱۷-۰

قیمت: ۱۹۰۰۰ تومان

تهران، پونک، همراهِ سردار جنگل نیش گلزار یکم پلاک ۱۱۷ واحد ۵
انتشارات نیلوفران، تلفن: ۰۲۱۴۴۴۳۱۶۲ - ۰۹۱۲۵۴۹۷۰۴۰
۰۹۱۶۳۴۵۰۸۸۷ - ۰۹۱۲۱۳۰۵۶۱

سرشناسه: سلیمانی فاضل، مریم، ۱۳۰۵

عنوان و نام پدیدآور: حاج عظیم: فرازهایی از زندگی
سردار شهید حاج عظیم محمدی زاده / مریم سلیمانی فاضل
مشخصات نشر: تهران: نیلوفران، ۱۳۹۴.

مشخصات ظاهری: ۳۵۲ ص.: نقشه: ۵/۱۴ × ۵/۱۱ س.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۹۳۵-۱۷-۰

وضعیت فهرست نویسی: فیفا

موضوع: محمدی زاده، عظیم، ۱۳۳۲ - ۱۳۶۵.

موضوع: شهیدان -- ایران -- سرگذشتنامه

موضوع: شهیدان -- ایران -- بازماندگان -- خاطرات

رده بندی کنگره: ۱۳۹۴ س۸/م۳ DSR1626

رده بندی دیویی: ۹۵۵/۰۸۴۳۰۹۲

شماره کتابشناسی ملی: ۴۰۹۰۰۳۴

۷	دیباچه
۹	بی واسطه با خوانندگان
۱۳	گوهر پاک
۳۱	دیو چو بیرون رود
۳۷	شرکت کارون
۷۴	سیل آن سال
۸۱	شب کن برادر
۸۳	جبهه‌ی شهدا (صالح مشطط)
۱۱۷	شیطنت‌های پسر حاجی (خاطرات سید سعید رضوی)
۱۲۱	فتح الفتوح فتح المبین
۱۳۱	خروش بیت المقدس
۱۴۱	والفجر مقدماتی
۱۴۲	والفجر ۱
۱۶۷	دوران نقاht
۱۷۳	حمله‌ی خیبری (جزایر مجنون-پدافندی)
۱۸۷	نبرد بدر

۱۹۵	سفر به میقات
۲۰۹	والفجر ۸
۲۲۹	کربلای ۴
۲۳۷	کربلای ۵
۲۶۵	پشت جبهه
۲۹۳	تجرد حاجی
۲۹۹	علمدار نیامد
۳۲۷	حاج عظیم از نگاه فرماندهان
۳۴۵	حاج عظیم در قاب دوربین

دیباچه

بسمه تعالی

عصر ما و نسل‌ها همواره نیازمند طرح اسوه‌ها و الگوهای هستند که رسم زیبا از حسن و نبیا اندیشیدن را به انسان می‌آموزند؛ اسوه‌هایی که از جنس ما، در میان ما، با ما و چون ما بوده و هستند. در این میان، والاترین اسوه‌ها، سرمدی هستند که با بالی از اخلاص، در بیکرانگی و جاودانگی پرگشاید و عزت و سرفرازی و رهایی، ره‌آورد این پرواز بشکوه و شورانگیزشان شد.

یکی از این اسوه‌های رسید، سرنواز فرماندهی مخلص شهید سردار حاج عظیم محمدی‌زاده است. سرباز محمدی‌زاده را از نزدیک دیده و زیسته بودم. متواضع و بی‌ادعا، مثال بلیغ تقوا و پارسایی، مصداق بارز شجاعت و پاکبازی و زیانزد جبهه‌ها در صداقت و رشادت و خستگی‌ناپذیری بود.

فراموش نمی‌کنم روز شهادت او، داغ و دردی بر دایمانشست که پیش از آن ندیده بودم. آن روز چندان فاصله‌ای با شهید این شهید عزیز نداشتم. سایه‌ی سنگین اندوهی کمرشکن و جان‌گذار بر من بهیشت. یکی از شجاعت‌شگفتش در هنگام شناسایی می‌گفت؛ دیگری از جبهه‌ی صالح مشطط و ظرافت‌های روحی و معنوی او سخن می‌گفت. داغدارِ دیگری از عبادت خالصانه‌اش که هرگز اجازه نمی‌داد کسی در نماز به او اقتدا کند خاطره می‌گفت و هم‌زمی، مردم‌داری، یتیم‌نوازی و مهربانی او را توصیف می‌کرد. آنان که حتی یک بار او را دیده و زیسته بودند با چنان ارادت و عشقی «حاج عظیم» می‌گفتند که گویی از داغ برادر، آه

می کشند و سوگواری می کنند.

حاج عظیم را «عمو عظیم» هم می گفتند؛ کودکان و فرزندان شهدا، صمیمیت نگاه، گرمای دستان مهرورز، تبسم شیرین و آرامش آفرین و پناه تسلابخش آغوش و زانوی این سردار رشوف و پدر مهربان را می شناختند. حاج عظیم بارزترین چهره‌ی لشکر ۷ و یل‌عصر در پای‌بندی به اموال، موازین و ارزش‌های الهی و دینی بود. رادمردی که مرام و کلام و قوامش به اسلام و امام بود و زندگی‌اش سیراب از چشمه‌سار معرفت و کلمت قرآن و عترت.

سلامش باد و همنشینی با اولیا و اوصیا و شهدا و بانگ نوشانوش بهشتی گوارایش که او را از «اسوه»های درخشان دفاع مقدس باید شناخت و شناساند.

این کتاب روایت زندگی این سردار عزیز است که به همت و تلاش ستودنی سرکار خانم مریم سلیمانی فاضل تدوین و تألیف شده است. راویان، همگان هم‌نفسان و هم‌زمان و خویشاوندان «حاج عظیم» و گزارشگران صادق خاطرات و دریافت‌های خویش از شخصیت حاج عظیم محمدی‌زاده‌اند. آن‌چه پیش‌ترست گوشه‌ای از سلوک و سیرت این شهید رشید و الامنش است. نشر ارجمند نشر نیلوفران - برادر عزیز و فرهیخته‌ام عبدالرضا سالمی‌نژاد - را سپاس که این اثر به پشتوانه و کوشش صادقانه‌ی ایشان در نشر آثار گرانسنگ دفاع مقدس به چاپ می‌رسد.

برای سرکار خانم مریم سلیمانی فاضل به این نویسه‌ی خالصانه و صادقانه سپاسگزارم و امیدوارم در تداوم این راه آثار دیگر و برتر ایشان را شاهد و ناظر باشیم.

محمد شرف

۹۴/۱/۲۷

بی‌سپله با خوانندگان

تابستان سال ۹۰ من و حدود ۲۰ نفر از جوانان شهر در کتابخانه‌ی مرکز فرهنگی دفاع مقدس دزفول جمع شده بودیم اما درست نمی‌دانستیم برای چه! بالاخره توجه شدیم صحبت از گردآوری خاطرات و زندگی‌نامه‌ی شهیدای شهر است، کاری که تا به حال به صورت جدی و فراگیر انجام نگرفته بود. البته با این همه شهید و فرمانده‌ی شهید و نقش مؤثر این شهر در دفاع مقدس، جای تعجب داشت. جالب‌تر، عنوان کردن این موضوع به هر همکاری باید به صورت داوطلبانه صورت بگیرد!

در جلسه‌ی بعد، از آن جمع فقط ۴-۵ نفر آمده بودند. اما این تعداد انگیزه‌شان آنقدر زیاد بود که کار زمی‌ن‌انداز شد. ما چند جوان که نه شهیدی می‌شناختیم و نه زیاد با جنگ مأنوس بودیم. قرار بر این شد که بین چند شهید قرعه بیاوریم. قرعه به نام او افتاد: شهید حاج عظیم محمدی زاده! هر چند می‌گفتند فرمانده‌ای بزرگ بوده اما اولین بار بود نامش را می‌شنیدم. مهمترین دغدغه‌ام این بود که می‌دانم مانند دیگر شهدای معروف مطالب قابل عرضه‌ای داشته باشد. چون تا به حال نه نامی، نه نشانی از او بر سر زبان‌ها بود و نه رسانه و کتابی او را معرفی کرده بود. با این وجود دل را به دریا زدیم و شروع کردیم. یک دوربین بود و یک ضبط صوت؛ خانواده، دوستان، همکاران، هم رزمان و هر کسی که به شکلی با او ارتباط داشت را پیدا می‌کردیم و از آن‌ها

مصاحبه می‌گرفتیم (حالا مشکلات و موانع ریز و درشت سر راه بماند) در همان مصاحبه‌ی اول بود که به نگرانی و دغدغه‌ی قبلی‌ام خندیدم. در بیشتر مصاحبه‌ها تا به خودم می‌آمدم می‌دیدم یا با شنیدن خاطره و وصفی از حاج عظیم متحیر مانده‌ام یا صورتم خیس از اشک شده.

بالاخره بعد از حدود یکسال، مصاحبه‌ها جمع آوری، پیاده و تایپ شد. اما این فقط اولین مرحله بود، حالا نوبت به نگارش رسیده بود. باید خیلی مواظب می‌بودیم. قرار بود جنگ و اهالی‌اش را درست بنویسیم نه درشت! هدف مجموعه هم سیره نگاری شهدا و معرفی آنها، به ویژه به نسل جوان بود. اما آن چه که از مجموع ذهن‌ها و زبان‌های همه‌ی دامپیان آمده ثبت شده بود، نشان از این داشت که با یک سبیل اخلاق و شجاعت و انسانیت طرفیم؛ بدون هیچ اغراق و بزرگ‌نمایی! شاید این تجربه با تکرار زیاد، در بین واژه‌نامه‌های فرهنگ عمومی، به ورطه‌ی افسانه‌ها افتاد باشند اما به حاج عظیم که می‌رسید چیزی جز واقعیت نبود. صد سال این ابراهیم را هم در کلام فرماندهان عالی‌رتبه‌ی نظامی می‌شد یافت، هم آرزو کاسه‌ها و سایه، هم کارگر شرکتی که لباس سیاه داغ پدرش را بر تن داشت اما به هر طور بود خودش را برای گفتن از حاج عظیم به ما رسانده بود؛ بعد از این همه سال، این همه ارادت و عشق برایمان عجیب بود. و یکی از هم‌زمان‌هاش به خوب گفت: «حاج عظیم این قدر خوبی دارد که وقتی درباری او صحبت می‌کنند، فکر می‌کنند دارند افراط و اغراق می‌کنند» و همین هم‌زمان این نکته را هم درست حدس زده بود: «می‌خواستم این نکته را اشاره کنم که در همه‌ی گفت و گوهایبی که دارید، این حس به شما دست می‌دهد که بابا این کیه که همه دارن فقط از او تعریف می‌دن؟! مگه می‌شه به نظر نا این حد خوب و کامل باشه؟!... ولی او واقعاً چنین بود.»^۱ همچنین یکی دیگر از هم‌زمان او به نکته‌ای ظریف در مورد ابعاد شخصیتش اشاره می‌کند که همین کار نگارش را سخت‌تر می‌کرد: «شناخت و پرداختن به ابعاد شخصیتی حاج عظیم کاری است سهل و ممتنع! یعنی در عین آسانی مشکل است،

اگر برجستگی هایش را بگویی و فقط به دنبال مصداق باشی، شعار گونه می شود؛ از طرفی هم نمی شود نگویی و بگذری، چون آن خصلت مفقود می ماند!^۱

علاوه بر این ها از طرفی باید حفظ امانت می شد و از طرفی مراقب قلم بود تا به دام اسطوره سازی نیفتد؛ هم باید تا جای ممکن ابعاد گسترده ی چنین شخصیتی به تصویر کشیده می شد و هم دقت در رعایت استناد مطالب، نباید جاذبه های ادبی و کلامی را تحت الشعاع قرار می داد!

در نهایت وظیفه ی ما فقط انتقال درست بود. به همین دلیل فقط به دنبال خاطرات هیجان انگیز و جذاب نبودیم و از خاطرات به اصطلاح معمولی صرف نظر نکردیم. در تمامی خاطرات رعایت امانت شده و کمترین دخل و تصرف در محتوا و اصل خاطره صورت نگرفته است. گفت و گو ها و نقل قول ها، به ویژه حجت های شهید، عیناً ذکر شده است. همچنین توضیحات و توصیفات را بیان که به شناخت هر چه بیشتر زوایای شخصیتی شهید حاج عظیم محمدی زاده کمک می کرد و تأییدی بود بر خاطرات ذکر شده، بدون تغییر با حفظ سبک گفتاری، بین خاطرات اصلی جای داده شد. کوتاهی و بلندی اغلب خاطرات متأثر از نوع روایت، از سوی راوی است. بعضی از افراد خاطره را با جزئیات کامل به یاد داشتند و بعضی دیگر فقط کلیت آن را به یاد می آوردند. و در نهایت با توجه به اینکه شهید حاج عظیم محمدی زاده در تمامی عملیات های مهم دفاع مقدس حضور مؤثر داشته، فصول کتاب، ساختاری عملیات محور دارد و توالی زمانی نیز در آن رعایت شده است تا از این بگذر آشنایی کلی با عملیات ها برای خوانندگان (به ویژه جوانان) حاصل شود.

شاید حاج عظیم محمدی زاده اولین فرماندهی شهید از لشکر ۷ ولی عصر (عج) بود که به صورت جدی و هدفمند سیره شناسی و جمع آوری خاطراتش دنبال شد، اما قطعاً آخرینش نبود و چه زیبا فتح بابی

۱. یعقوب آتش دزفولی

شد به سوی این راه روشن. گروه روایتگران شهدا متشکل از تعداد محدودی از جوانان متعهد و ارادتمند، با حمایت مرکز فرهنگی دفاع مقدس دزفول، سیره‌شناسی دیگر شهدای شهر را در دستور کار خود قرار داده است.

صمیمانه سپاسگزار و قدردان تک تک کسانی هستیم که به هر نحو (مادی و معنوی) این راه را بر ما هموار کردند.

کسانی که مخلصانه و بدون هیچ چشمداشتی تلاشی بی‌وقفه در جمع‌آوری مصاحبه‌ها و پیاده‌سازی آن‌ها داشتند عبارتند از:

خواهران فاطمه حاجیوند، مریم انجیلی، مریم سلیمانی فاضل، سمیه علیخانی، نرگس غلامزاده و آقای علیرضا بی‌باک.

در پایان از رحمت دوست عزیزم سرکار خانم نسیم دباغ که در ویراستاری این مجموعه همکاری بی‌دریغی داشته‌اند، کمال تشکر و سپاس را دارم.

مریم سلیمانی فاضل

دی‌ماه ۹۴